

برنام‌خدا

کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان

کلیدهای شناخت و رفتار با

دخترها

نانسی اسنایدرمن و پگ استریپ

مترجم: اکرم کرمی

www.saberinbooks.ir

فهرست مطالب

سخن ناشر	۵
مقدمه	۷
فصل اول: دگرگونیهای بنیادی	۱۱
فصل دوم: «من و تو» در تربیت	۳۰
فصل سوم: ماهیت سفر	۵۸
فصل چهارم: شکوفایی - کشف خود	۱۰۵
فصل پنجم: دریای متلاطم	۱۴۵
فصل ششم: از خود پرسیم	۱۷۷
فصل هفتم: پیش به سوی آینده	۱۹۶
فصل هشتم: ... و درسهای دیگر	۱۹۹

روش کلیدی می‌پردازد. مجموعه کلیه‌ای تربیت کودکان و نوجوانان، علاوه بر
پشتوانه علمی و معنوی خود، از زمانی ساخته برای توضیح مطالب و انتقال آنها به
خواننده استفاده کرده است که برای عموم معلمان و مدیران جوان قابل استفاده
خواهد بود.

مقدمه

رشد هیچ یک از ما کامل و پیوسته نیست. گاه در یک بُعد رشد می‌کنیم و در بُعد دیگر بازمی‌مانیم. رشد امری نسبی است. گاه در یک زمینه بالغ می‌شویم و در زمینه دیگری کودکانه رفتار می‌کنیم. گذشته، حال و آینده با هم درمی‌آمیزند، ما را به پس و پیش سوق می‌دهند و گاه در زمان حال ثابت نگه می‌دارند. در واقع وجود ما ترکیبی از لایه‌های گوناگون است.

— آنیس نین^۱

ایده نگارش این کتاب حاصل گفتگوهای دو دوست است. گفتگوهایی که در ابتدا به مجموعه‌ای از افکار پراکنده شبیه بود، اما سرانجام به جهتی مهم سوق داده شد. وقتی من و پگ^۲ مشغول نوشتن کتاب سفرهای ضروری: یابید از زندگی پیاموزم بودیم، ساعتها با هم گفتگو می‌کردیم. کتاب به پایان رسیده بود اما گفتگوهای ما همچنان ادامه داشت. اینکه گفتگوی ما از کجا شروع شد، چندان اهمیتی ندارد، اما سرانجام به خودمان ختم شد؛ گذشته و حال ما، تغییرات جسمانی ما (تغییراتی که قبل از یائسگی رخ می‌دهند) و البته دخترهایمان. من صاحب دو دختر به نام کیت^۳ و راشل^۴

1. Anais Nin

2. Peg

3. Kate

4. Rachel

هستم و پگ دختری به نام الکساندرا^۱ دارد. ظاهراً هر سه آنها در آن زمان در اوج تغییرات دوره نوجوانی بودند. الکساندرا تازه وارد دبیرستان شده بود و پگ حساسی نگران بود. راشل، دختر کوچک‌تر من هم یکبار از این رو به آن رو شده بود. زندگی من و پگ نقطه مقابل یکدیگر بود، اما تمام داستانهای دلهره‌آور مختلفی که از دوست و آشنا شنیده بودیم و با یکدیگر در میان می‌گذاشتیم حاوی یک مضمون اساسی بود: نوجوانی دوره‌ای است که باید با آن کنار آمد و هرطور شده آن را پشت سر گذاشت. به نظر عموم مردم این دوره چندان جالب به نظر نمی‌رسید.

اما در خلال گفتگوها کم‌کم این سؤال برای ما مطرح شد که در این سالها چه اتفاقی برای مادران می‌افتد؟ واقعیت این است که با ورود دختران به دوره نوجوانی، زندگی مادران نیز دستخوش تغییر می‌شود. سرانجام به این نتیجه رسیدیم که چهل سالگی آن‌قدر که زمان حرکت به جلو است، زمان بازنشستگی نیست. از خود می‌پرسیدیم: بقیه زندگی ما چگونه پیش خواهد رفت. افت ناگزیر سیستم تولیدمثل ما، ما را فقط درگیر فراموشکاریهایی از قبیل جا گذاشتن دسته کلید و کیف پول یا کنار آمدن با فیبروم نکرده بود، بلکه فرصتی برای بازنگری به خودمان نیز به شمار می‌آمد. همزمانی میانسالی اکثر مادران با بلوغ دخترانشان در نظر هر دوی ما فوق‌العاده مهم تلقی می‌شد. و سرانجام هر دو از خود می‌پرسیدیم که: تغییراتی که در دختر روی می‌دهد، چه تأثیری بر مادر می‌گذارد و برعکس، جایگاهی که مادر خود را در آن می‌یابد (تلقی مادر از خود) چه تأثیری بر بلوغ دخترش می‌گذارد؟

همچنین هر دو به جایی رسیدیم که زنان، بیش از هر زمانی برایمان اهمیت پیدا کردند و در گفتگو با دوستانمان، نقش رابطه مادر و دختر در شکل‌گیری «خود» بارها و بارها مورد بررسی قرار گرفت. وقتی به خود

1. Alexandra

فکر می‌کردیم، می‌دیدیم که حتی برای ما که به پدر خود عشق می‌ورزیدیم و او را الگو قرار می‌دادیم، مادر نقش مؤثری در شکل‌دهی شخصیت‌مان داشته است. البته بین من و پگ تفاوت‌های زیادی وجود داشت. رابطه من و مادرم همواره بر اساس محبت، اعتماد و حمایت استوار بود؛ حال آنکه پگ هرگز به مادر خود نزدیک نبوده، هنگام بلوغ به شدت از این دوری رنج برده و در بزرگسالی نیز کاملاً با مادرش بیگانه باقی مانده است. وقتی مادر شدم، سعی کردم تفاوت شیوه تربیتی خود و مادرم را بپذیرم، گرچه مادرم را در این زمینه نمونه می‌دانستم. زمانی هم که پگ مادر شد، احساس کرد باید همه چیز را از صفر شروع کند. هرچند تجربه ما از مادر شدن با یکدیگر متفاوت بود، با این حال، در یک مورد مشترک بودیم: هر دوی ما برای مادر شدن باید از سایه مادر خود کناره می‌گرفتیم؛ چه این سایه دلنشین بود و چه سرد و بیم‌آور. در گفتگو با اکثر زنان، درباره ارتباط خود و مادرشان به نقاط مشترکی برمی‌خوریم که مؤید اهمیت آن روابط بود.

کتاب کلیدهای شناخت و رفتار با دخترها از کتابهای دیگر در زمینه تربیت نوجوانان متمایز است، زیرا نه فقط رابطه مادر و دختر را به صورت ویژه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهد بلکه از دیدگاهی خوش‌بینانه نیز به آن نظر دارد. به نظر ما مشکلات نوجوانی فرصتی است تا فرزند، ضمن آموختن مادر خود، بالهای پروازش را بیازماید و مادر نیز به آگاهی بیشتری دست یابد. تربیت کار دشواری است و بی‌تردید مادری کردن برای نوجوان نیز آسان نیست. اما تجربه، درسهای زیادی به ما خواهد آموخت. هرچه باشد همزمانی میانسالی مادر و بلوغ دختر کاملاً تصادفی نیست. حتی افرادی که چند سالی تا میانسالی فاصله دارند، در اوایل نوجوانی دختر خود، این همزمانی را با اندکی اختلاف تجربه می‌کنند.

این کتاب برخلاف کتابهای دیگر بر اساس مطالعات موردی نوشته نشده است؛ چراکه من پزشک هستم، نه روان‌شناس. در عوض، از نعمت